سرمقاله

لطفا کسب و کارها را پلمب نکنید

ناصر بزرگمهر
nbozorgmehr@yahoo.com
به نام او که هرچه بخواهد همان می‌شود

فرض کنیم یک اتوبوس با ۵۰ مسافر از یک شهری به شهر دیگر حرکت می کند.

اگر یکی از مسافرین در کیف دستی و یا جیب لباسش یک نوشیدنی ممنوعه داشته باشد و در یک بطری آب معمولی ریخته و هر از چندی مزه کند و بخورد، چه ربطی به راننده، شاگرد شوفر، صاحب ماشین، مدیر ترمینال و یا مسافرین دیگر دارد؟

راننده که باید حواسش به رانندگی خودش باشد.

مسافرین هم که هر کسی در خودش غرق است، یکی چرت می زند، یکی نگاه می کند، یکی می خورد، یکی می خوابد، یکی می خواند و هر کس به سمتی متمایل است.

حالا اگر مامورین وظیفه شناس گشت وارد اتوبوس شدند، و خلاف آن یک نفر مسافر را دیدند و فهمیدند، باید اتوبوس را توقیف کنند؟

باید راننده جواب بدهد؟

یا باید همان یک مسافر را پیاده کنند و قانون را اجرا نمایند؟

اصلا مگر قانون اجازه تفتیش به راننده می دهد؟

مگر راننده یا صاحب ماشین که اصلا در آنجا نیست، می توانند افراد را بدون اجازه قاضی و قانون تفتیش نمایند.

قانون حتی اجازه بررسی و وارسی را هم بدون حکم قاضی به مامورین نیروی انتظامی هم نمی دهد، چه برسد به صاحبان یک کسب و کار...

از طرف دیگر مامورین دولتی و حکومتی، تحت هر عنوانی که باشند، مثل اداره اماکن، اتحادیه ها، سازمان حمایت، کلانتری ها، شهرداری ها، اداره بهداشت، بیمه، مالیات، وزارت کار، وزارت صمت، وزارت اطلاعات، امنیت، آب، برق، گاز، تلفن و ده ها سازمان و نهاد و غیره و غیره، اجازه دارند که با قوانین ساخته و پرداخته خودشان، بدون حکم قاضی و طی کردن مراحل قانونی و محکمه و دادگاه و بررسی، نسبت به پلمب کردن یک کسب و کار، اقدام کنند؟

این چگونه قانونی است که بدون بررسی و حکم قاضی، می تواند اتوبوس را توقیف نموده و راننده را بیکار کرده و مسافرین دیگر را از ادامه سفر باز دارد؟

تعطیل کردن یک رستوران، کافه، بوتیک و مغازه به هر دلیلی، بدون حکم قاضی، ضرر و زیان مالی و روانی برای آن کسب و کار و جامعه خواهد داشت.

مغازه‌ای که ۲ روز تعطیل شود، ۲ ماه طول می کشد تا به حالت عادی برگردد.

وقتی ۲۰ روز تعطیل می شود، ۲ سال باید تلاش کند تا مشتریان برگردند.

اگر رستوران یا موادغذایی باشد، ضرر سنگین و خرابی مواد خوراکی را در پیش خواهد داشت.

در حال حاضر که قاضی القضات کشور، همه تلاش و همت خودش را برای رونق دادن به وضعیت اقتصادی و کمک به دولت و جلوگیری از بیکاری و تعطیلی تولید در سطح کلان مملکت گذاشته است، تعطیل کردن ده ها کسب و کار کوچک به بهانه های گوناگون، جز بدبین کردن بخشی از جامعه به قوه قضاییه پرتلاش، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

افزودن بیکاران جدید بر خیل بیکاری های اجباری، در شرایط سخت اقتصادی و همراه با تورمی که بازار را در بر گفته است، نتایج دهشتناکی برای اقتصاد کشور خواهد داشت.

به نظر می رسد در این شرایط بحرانی، که نیاز به اتحاد ملی و ایجاد بستر مناسب برای کمی شادی و آرامش در جامعه هستیم، نباید با برخوردهای سلبی، آب به آسیاب دشمنان این آب و خاک بریزیم.

هر روز خبر از تعطیل کردن، چند رستوران و مغازه و پاساژ و کافی شاپ و کتابفروشی و بوتیک و فلان و بهمان می آید.

گاهی خبر از جمع کردن میز و صندلی، در مقابل یک کافه تا خراب کردن باغچه و پیاده رو و سردر و تابلو و امثالهم می رسد.

تعطیلی به دلیل گرانفروشی و اجحاف به مشتری، کار درستی است، اما بدلیل ارزان فروشی را هم خواندیم و شنیدیم و خندیدیم و سعی کردیم باور نکنیم.

تعطیل کردن یکی به دلیل رنگ و لعاب، و آن دیگری به بهانه دکور و میز و صندلی کنار خیابان، یکی برای بدشکلی و دیگری برای خوشگلی، باعث می شود که حتی ده ها مورد واقعی مثل گرانفروشی، احتکار، عدم رعایت بهداشت هم زیر سوال بروند.

باید در تعطیل کردن مشاغل بخاطر مسایل جنبی اجتماعی، سیاسی، شرعی و بین المللی با احتیاط برخورد کرد.

باید یادمان باشد که این نحوه برخورد، و خصوصا پلمب کردن یک شغل، بدلایلی جز سلامت مردم و گرانفروشی، به هر دلیل دیگری که باشد، زیبنده جامعه ای که قرار است بر محور عدالت و الگویی برای جهان باشد، نیست.

در شرایطی که مسیولین ۳ قوه از همدلی و همراهی و همگامی جامعه برای ادامه راه مبارزه با کارشکنی های اقتصادی آمریکا و بقیه می گویند، نباید هر روز برای رسانه های آن ور آبی، خوراک تبلیغاتی، به دست خودمان فراهم کنیم.

صاحبان حرف و کسب و کارها، در تعیین و تکلیف برای هیچ مشتری در حوزه های رفتاری و کرداری و گفتاری از حجاب گرفته تا موارد دیگر نمی توانند تعیین و تکلیف، جز نصب تابلو و نوشتار و اخطار و تشویق به امر معروف و امثالهم داشته باشند.

نباید دولت، نیروی انتظامی و قوه قضاییه، از کسبه خرد، انتظار برخورد قهرآمیز با مشتری داشته باشند.

مشتری ولی نعمت و مخاطب اصلی هر فروشنده ای بشمار می رود.

کاسبی و فروش بدون خریدار محکوم به فناست.

[۲۰۲۶/۵/۸ ۳:۴۹ PM] saman sharafoddin: نباید بار مسایل سیاسی، امنیتی و شرعی و قضایی را به عهده کاسبان بگذاریم.

آن ها در شرایط کنونی به اندازه کافی نگرانی از گرانی و ضعف اقتصادی جامعه و برگشت چک و سفته و بدهی خود دارند، مشکلی بر مشکلات آن ها نیفزاییم.

من نمیدانم که اتحادیه ها و اتاق های اصناف ایران و تهران و شهرستان ها، جز فراهم کردن تشکیلات بورکراسی و بزرگ کردن اتاق و ساختمان و افزایش کارکنان خود، چه گلی بر سر کاسبان می زنند،

اما می دانم که یکی از مهمترین وظایف آنها، جلوگیری از تعطیل شدن صنوف خود و مذاکره با سازمان های دیگر و دفاع از همکاران و کسبه است.

امیدوارم که آقایان ریاست های این اتاق ها و اتحادیه ها، جز پرداختن به مسایل شخصی و تلاش برای انتخاب شدن و کسب میز ریاست، پاسخگو بودن را هم تمرین کنند و در اتاق هایشان به روی مراجعین باز باشد.

البته در هفته ای که گذشت، حداقل رئیس اتاق تهران و ایران، پاسخگوی تلفنی و پیامی رسانه ما نبودند.

از ریاست قوه قضاییه و فرمانده نیروی انتظامی، انتظار است که با دستورات سریع و صریح و بخشنامه های مناسب از تعطیل کردن حتی یک مغازه کوچک در سراسر ایران عزیز بدون طی مراحل قضایی و رای قاضی، در هر موردی که ارتباط مستقیمی با صاحبان حرف و کسب و کارها نداشته، جلوگیری نمایند.

و در صورت اتفاق افتادن جرم کوچک یا بزرگ، با فرد خاطی از قانون، جداگانه برخورد کنند و ارتباطی به تعطیل کردن محل کسب پیدا نکند.

تعطیل کردن حتی یک کسب کوچک، لطمه به کارگران و فروشندگان و خانواده های آنانی است که هیچ نقشی در موضوع نداشته و باید نگران مخارج زندگی خود تا پیدا کردن شغل بعدی باشند.

تلاش کنیم که بر ایجاد کار جدید و تولید در مملکت بیفزاییم.

امیدوارم قضات محترم هم از تعطیل کردن حتی یک روز و یا چند ساعت هم خودداری کنند و مجازات ها را بسمت دیگری هدایت نمایند و به قول ریاست محترم قوه قضاییه کشور، مجازات های جایگزین و جریمه های دیگر به جای تعطیل کردن و ایجاد بیکاری، صادر نمایند.

جامعه امروز نیاز به کمی گذشت، همدلی، چشم پوشی، تساهل و تسامح دارد.

جامعه اقتصادی امروز نیاز به حمایت همه جانبه همه ارگان ها، سازمان ها، اتحادیه ها، اتاق ها، وزارتخانه ها و خصوصا قوه قضاییه دارد.

این حمایت را از کسب و کارهای کوچک و بزرگ دریغ نکنیم، تا این گردنه سخت و راه صعب العبور تحریم و جنگ را هم، با یکدیگر پشت سر بگذاریم.

پلمب نکنید!

در سال‌های اخیر، اقتصاد ایران با چالش‌های ساختاری متعددی دست‌وپنج نرم کرده است. تورم افسارگسیخته، نوسانات ارزی و کاهش قدرت خرید مردم، بخش‌های مختلف جامعه را تحت فشار قرار داده و در این میان، مشاغل خرد و کسب‌وکارهای خدماتی بیشترین آسیب‌پذیری را تجربه کرده‌اند. یکی از این حوزه‌ها، صنعت کافه‌داری است که نه تنها به عنوان یک واحد اقتصادی، بلکه به عنوان یک پاتوق اجتماعی شناخته می‌شود. در این میان، اقداماتی نظیر پلمب واحدها به دلایل «عدم رعایت شئونات» یا مشکلات صنفی، در بستری از بحران‌های اقتصادی، پرسش‌های جدی را درباره اولویت‌های مدیریتی و پیامدهای آن برای جامعه و فعالان این حوزه ایجاد کرده است. این در حالی است که کافه‌ها در کلان‌شهرهای ایران، فضایی برای تعاملات اجتماعی، مطالعه و گذران اوقات فراغت هستند. اما فراتر از این کارکرد اجتماعی، این کسب‌وکارها موتورهای کوچک اقتصادی هستند که مستقیم و غیرمستقیم برای هزاران نفر، به‌ویژه نسل جوان و دانشجویان، اشتغال‌زایی کرده‌اند. هر کافه‌ای که پلمب می‌شود، نه تنها سرمایه‌ای مالی را از چرخه اقتصاد خارج می‌کند، بلکه چندین کارمند، باریستا و نیروی خدماتی را در صف انتظار برای بیکاری قرار می‌دهد. در شرایطی که نرخ بیکاری و دغدغه‌های معیشتی یکی از جدی‌ترین چالش‌های ملی است، حذف یک منبع درآمدی قانونی، ضربه‌ای مستقیم به پیکره‌ی نحیف اشتغال است. از سوی دیگر مشکلات صنفی و فشارهای نظارتی در حالی بر کافه‌ها تحمیل می‌شود که صاحبان این مشاغل با کوهی از هزینه‌های اجاره‌بها، مالیات، عوارض شهرداری، هزینه‌ی بالای تأمین مواد اولیه و قبوض انرژی مواجه‌اند. در شرایطی که اقتصاد کشور در حال عبور از بحران است، انتظار می‌رود نهادهای ذی‌ربط به جای رویکردهای سلبی، به دنبال تعامل و راهکارهای ترمیمی باشند. بسیاری از مشکلات صنفی با تعامل دوجانبه، تذکرات پیشگیرانه و آموزش‌های لازم قابل حل است. پلمب کردن، آخرین و مخرب‌ترین گزینه است که باید تنها در صورت وقوع تخلفات سنگین اعمال شود، نه برای مسائل قابل حل. باید درک کرد که هر کسب‌وکار، یک سنگر اقتصادی در برابر فروپاشی معیشتی است. حمایت از فضای کسب‌وکار، به معنای نادیده گرفتن قوانین نیست، بلکه به معنای «اولویت‌بندی صحیح» است. آیا در شرایطی که تورم و فشارهای اقتصادی، کمر مردم و فعالان اقتصادی را خم کرده است، فشار مضاعف بر کافه‌ها راهگشاست؟ یا اینکه باید با تسهیل‌گری و رویکردهای حمایت‌گرانه، اجازه داد این مشاغل به چرخه اقتصاد کمک کرده و فضایی برای تنفس اجتماعی جامعه باقی بماند؟ بدون شک پلمب کافه‌ها در این برهه زمانی، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه به انباشت نارضایتی‌ها و آسیب‌های اقتصادی دامن می‌زند. لازم است در سیاست‌های نظارتی تجدیدنظر شود و رویکرد «حمایت از تولید و اشتغال» که شعار اصلی سال‌های اخیر بوده، در سطوح میانی و عملیاتی به شکلی جدی‌تر پیاده‌سازی شود. وقت آن است که به جای تقابل، مسیر تعامل هموار شود؛ چرا که در شرایط جنگ اقتصادی، کوچک‌ترین تزلزل در یک واحد صنفی، می‌تواند لرزه‌ای بر پیکره‌ی کل جامعه‌ی کارگری و مصرف‌کننده وارد کند. در صفحات پیش رو به موضوع مورد اشاره پرداخته‌ایم.

پلمب در روزهای سخت اقتصادی

تا کنون یک محل صنفی به دلایلی مانند عدم رعایت بهداشت و بهینه سازی فضا، عدم رعایت مقررات ایمنی، استفاده از مواد غذایی نامناسب، نقض قوانین مالی و مالیاتی، عدم مدیریت صحیح پرسنل و یا سوء استفاده از محل برای امور غیر مجاز از سوی مراجع مربوطه پلمب می شد. تعریفی که امروز با تغییرات قابل ملاحظه ای مواجه شده است. در پی انتشار تصاویر و خبر پلمب چند کافه در مرکز شهر تهران شایعاتی با موضوع برخورد مرتبط با امنیت اخلاقی در مورد این کافه‌ها منتشر شد. هرچند که خیلی زود عنوان شد تمام کافه‌های مورد اشاره به دلیل مشکلات صنفی پلمب شده‌اند و پلمب آن‌ها هیچ ارتباطی با مسائل مربوط به امنیت اخلاقی ندارد. با این همه اصل داستان پلمب آن هم در روزهای سخت اقتصادی و اجتماعی امروز چیزی جز خسارت مضاعف ندارد.

تضعیف فضاهای عمومی

«به دستور اداره اماکن فعلاً پلمب هستیم. وضعیت فعالیت در روزهای آتی از طریق پیج کافه اطلاع‌رسانی می‌شود»؛ کافه‌ای نوپا و پرطرفدار در محدوده خیابان ایرانشهر این برگه را روی در بسته‌اش چسبانده و قرار است حداقل یک‌هفته تعطیل بماند، مثل ده‌ها کافه دیگر در همین محدوده که در یک‌سال گذشته حداقل یک‌بار این برگه را روی در کافه چسبانده و احتمالاً مشتریان‌شان را هم از دست داده‌اند. در ماه‌های اخیر، گزارش‌های متعددی مبنی بر پلمب کافه رستوران‌ها در شهرهای مختلف ایران به دلیل «هنجارشکنی در پوشش زنان» منتشر شده است. منابع مختلف، اعم از سایت‌های خبربان و اقتصاد آنلاین، تأکید دارند که این دست برخوردها نه تنها در تهران، بلکه در استان‌ها و شهرهای کوچک‌تر نیز با شدت قابل توجهی ادامه دارد. بر اساس اقتصاد آنلاین، طی دو ماه گذشته تقریباً ۲۰ واحد صنفی در شهرهایی مانند اصفهان، قم، دزفول، همدان، کاشان و تهران به دلیل پوشش یا نوع پوشش زنان پلمب شده‌اند. طبق گزارش خبرآنلاین نیز یکی از کافه‌ها در نیاوران تهران که قصد برگزاری مراسم با حضور زنان موتورسوار را داشت، پلمب شد. حدود دو هفته پیش هم کافه‌های خیابان سنایی به فهرست پلمبی‌ها اضافه شدند. در شهرهای بندرعباس، مشهد، رشت و دیگر نقاط نیز کافه‌هایی به دلیل «عدم رعایت شئونات اسلامی» و حضور زنانی با حجاب ناقص یا ترجیح به نوعی سبک پوشش، تعطیل شده‌اند. در برخی گزارش‌ها آمده است که «فعلاً مجوزی به این قبیل واحدهای صنفی داده نمی‌شود» یا صدور آنها به تأخیر افتاده است. هنوز سند رسمی معتبری در این باره منتشر نشده است که قانون به طور کامل صدور مجوزهای جدید را متوقف کند، اما گفته می‌شود بسیاری از کافه‌داران در مکاتبات و درخواست مجوز با پاسخ منفی یا تأخیرهای طولانی از طرف مراجع ذی‌صلاح مواجه شده‌اند. این موضوع نگرانی‌ها را افزایش داده است که فضای کسب‌وکار و آزادی انتخاب اجتماعی در معرض محدودیت بیشتری قرار گیرد. پلمب کافه رستوران‌ها به دلایل پوشش یا نوع پوشش، اگرچه از دید مراجع ذی‌ربط بخشی از اعمال قانون و نظارت محسوب می‌شود، اما از سوی بسیاری شهروندان به عنوان فشار بر آزادی فردی، محدودیت در سبک زندگی و تضعیف فضاهای عمومی مورد انتقاد است. صاحبان کسب‌وکارها، کارمندان و مشتریان این مکان‌ها در میانه این وضعیت گرفتار شده‌اند: از یک طرف قوانین و نظارت‌ها و از طرف دیگر انتظارات اجتماعی یا فردی برای فضاهای آزادتر و دلپذیرتر.

نمادی از سیاست گذاری‌های سلبی

برخی معتقدند در میانه بحرانی که اقتصاد ایران را از معیشت خانوار تا آینده کسب‌وکارهای خرد دربر گرفته، پلمب کافه‌ها بیش از آنکه یک اقدام نظارتی یا فرهنگی تلقی شود، به نمادی از سیاست‌گذاری‌های سلبی و بی‌اعتنا به واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی بدل شده است. تصمیمی که شاید در ظاهر کم‌هزینه و مقطعی به نظر برسد، اما در عمل لایه‌های مختلفی از آسیب را به اقتصاد شهری و روان جمعی جامعه تحمیل می‌کند؛ آسیب‌هایی که در بلندمدت به‌مراتب پرهزینه‌تر از آن چیزی است که در گزارش‌های اداری دیده می‌شود. کافه‌ها بخشی از اقتصاد خدماتی شهری‌اند؛ اقتصادی که در سال‌های اخیر، زیر فشار تورم، کاهش قدرت خرید و نااطمینانی مزمن، به سختی سر پا مانده است. هر کافه، حتی در ساده‌ترین شکل خود، یک واحد اقتصادی فعال است: اشتغال مستقیم برای باریستاها، صندوق‌داران، نیروهای خدماتی و مدیران؛ و اشتغال غیرمستقیم برای زنجیره‌ای از مشاغل مرتبط، از تأمین‌کنندگان قهوه و مواد غذایی تا حمل‌ونقل، چاپ، تعمیرات و خدمات شهری. پلمب این واحدها، به معنای قطع ناگهانی این زنجیره و افزودن بر فشار بیکاری در میان گروهی است که عمدتا از جوانان تشکیل شده‌اند؛ جوانانی که همین حالا هم با افق‌های شغلی محدود و ناامیدی فزاینده مواجه‌اند. از منظر اقتصادی، تصمیم به بستن کافه‌ها در شرایط رکود تورمی، نه‌تنها کمکی به «سامان‌دهی» اقتصاد نمی‌کند، بلکه به کاهش گردش پول در محله‌ها و تضعیف اقتصاد خرد منجر می‌شود. اقتصاد شهری بیش از آنکه به پروژه‌های بزرگ وابسته باشد، به همین واحدهای کوچک و متوسط زنده است؛ واحدهایی که اگر یکی‌یکی از چرخه خارج شوند، اثر دومینویی آن به سرعت در بازار کار و مصرف نمایان می‌شود. بستن کافه‌ها، در عمل یعنی کوچک‌ترکردن سفره اقتصادی شهر، آن هم در زمانی که همین سفره از همیشه نحیف‌تر است. اما مسئله فقط اقتصاد نیست. کافه‌ها در سال‌های اخیر به یکی از معدود فضاهای نیمه‌عمومی باقی‌مانده در شهر تبدیل شده‌اند؛ فضاهایی که نه کاملا خصوصی‌اند و نه به‌طورکامل تحت کنترل رسمی. در جامعه‌ای که با بحران‌های انباشته اقتصادی، اضطراب اجتماعی و فرسایش سرمایه اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کند، این فضاها کارکردی فراتر از مصرف دارند. کافه‌ها محل گفت‌وگو، ارتباط، تخلیه روانی و شکل‌گیری شبکه‌های غیررسمی‌اند؛ همان شبکه‌هایی که در شرایط بحران، به تاب‌آوری جامعه کمک می‌کنند. حذف این فضاها، به‌ویژه در دوره‌هایی که فشارهای بیرونی و درونی بر جامعه افزایش یافته، عملا به معنای بستن سوپاپ‌های اطمینان اجتماعی است. تجربه‌های اجتماعی نشان داده‌اند که حذف فضاهای گفت‌وگو و تعامل، نه نارضایتی را از بین می‌برد و نه بحران را مهار می‌کند. نگاه تهدیدمحور به کافه‌ها، در واقع امتداد همان تفکری است که سال‌هاست به جای مواجهه ریشه‌ای با بحران‌ها، ساده‌ترین راه را انتخاب می‌کند: پاک‌کردن صورت‌مسئله. اما بحران‌های اقتصادی و اجتماعی با پلمب حل نمی‌شوند. بستن کافه‌ها نه تورم را مهار می‌کند، نه بیکاری را کاهش می‌دهد و نه شکاف‌های اجتماعی را ترمیم می‌کند. برعکس، این سیاست‌ها به انباشت نارضایتی و فرسایش بیشتر اعتماد عمومی دامن می‌زنند. از سوی دیگر، هزینه این تصمیم‌ها به‌طور نابرابر توزیع می‌شود. تصمیم‌گیران، هزینه‌ای پرداخت نمی‌کنند، اما صاحبان کافه‌ها، کارکنان و مشتریان آنها، همگی بهایش را می‌پردازند. جامعه امروز، با دستور و حذف اداره نمی‌شود؛ نیازمند سیاست‌گذاری هوشمند، گفت‌وگو با واقعیت و پذیرش تنوع سبک‌های زندگی است. نادیده‌گرفتن این واقعیت، فقط بحران‌ها را عمیق‌تر می‌کند.

سخن پایانی

در نهایت، بستن کافه‌ها چیزی فراتر از تعطیلی چند کسب‌وکار است. این اقدام، بستن پنجره‌های نفس شهر است؛ پنجره‌هایی که اگر یکی‌یکی بسته شوند، هوای جامعه سنگین‌تر، امید کم‌رنگ‌تر و هزینه‌های آینده سنگین‌تر خواهد شد. در شرایطی که بسیاری مردم به سختی معیشت را تأمین می‌کنند، فشار بر کسب‌وکارها علاوه بر مالیات‌ها و هزینه‌های جاری، اکنون در قالب محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی نیز احساس می‌شود. این روند می‌تواند موجب کاهش حضور نسل جوان در کافه رستوران‌ها بعنوان محیطی امن شود. امید است که مسئولان مربوطه با در نظر گرفتن حقوق شهروندی، وضوح قانون و تعادل بین نظارت و آزادی‌های اجتماعی، راه‌حل‌هایی پیدا کنند که هم حفظ شئونات اسلامی تضمین شود و هم آزادی‌های فردی و محیط کسب‌وکار در شرایط دشوار رعایت گردد.

یادداشت

نان پشت پلمب

شیدا آریایی پور پژوهشگر حقوقی: پلمب یک واحد صنفی فقط پایین کشیدن کرکره یک مغازه نیست این تصمیم، در بسیاری از موارد، به معنای خاموش شدن چراغ خانه‌ای است که درآمدش از همان مغازه تأمین می‌شود. پشت هر در پلمب‌شده، خانواده‌ای ایستاده که قسط دارد، اجاره دارد، حقوق کارگر دارد و هزاران دغدغه‌ای که با یک مهر و موم اداری، نه متوقف می‌شوند و نه ناپدید.سال‌هاست که فعالان اقتصادی، اصناف و کسبه، ستون‌های خاموش اقتصاد کشور هستند. در شرایطی که تورم، رکود، افزایش هزینه‌های تولید، مالیات، بیمه، اجاره‌های سنگین و کاهش قدرت خرید مردم، نفس بازار را به شماره انداخته است، انتظار می‌رود سیاست‌گذاری‌ها بیش از هر زمان دیگری در مسیر حمایت از کسب‌وکارها باشد؛ اما آنچه بسیاری از صاحبان مشاغل تجربه می‌کنند، چیز دیگری است. گویی ساده‌ترین راهکار برای مواجهه با هر اختلاف یا تخلف، پلمب کردن است؛ راهکاری که شاید در ظاهر سریع باشد، اما هزینه اجتماعی و اقتصادی آن بسیار سنگین‌تر از چیزی است که روی کاغذ دیده می‌شود.پرسش اساسی اینجاست؛ آیا پلمب، آخرین راه‌حل است یا نخستین واکنش؟ آیا پیش از بستن در یک واحد صنفی، همه ظرفیت‌های قانونی برای اخطار، تذکر، اصلاح و گفت‌وگو استفاده شده است؟ اگر پاسخ منفی باشد، باید پذیرفت که هزینه این تصمیم را نه فقط صاحب مغازه، بلکه کارگران، خانواده‌ها و حتی اقتصاد محلی پرداخت می‌کنند.

هر واحد صنفی که تعطیل می‌شود، فقط یک تابلو خاموش نمی‌شود؛ زنجیره‌ای از فعالیت اقتصادی متوقف می‌شود. فروشنده، تولیدکننده، تأمین‌کننده، راننده، کارگر و مشتری، همگی به نوعی از این تعطیلی آسیب می‌بینند. در اقتصادی که هر فرصت شغلی با دشواری فراوان ایجاد می‌شود، از بین رفتن حتی یک شغل نیز نباید موضوعی ساده تلقی شود.انتقاد جدی آنجاست که پس از پلمب، معمولاً هیچ سازوکار حمایتی مؤثری برای جبران خسارت وجود ندارد. اگر کسب‌وکاری برای روزها یا هفته‌ها تعطیل شد، چه نهادی پاسخگوی اجاره مغازه، حقوق کارکنان، اقساط بانکی و زیان مالی آن خواهد بود؟ آیا نهادی مسئولیت این خسارت را می‌پذیرد یا همه بار آن بر دوش بخش خصوصی و مردم باقی می‌ماند؟اقتصاد، با امنیت و پیش‌بینی‌پذیری رشد می‌کند؛ نه با نگرانی دائمی از تعطیلی ناگهانی. سرمایه‌گذار، کاسب و تولیدکننده زمانی انگیزه ادامه فعالیت دارد که احساس کند قانون، علاوه بر نظارت، حامی او نیز هست. اگر فعال اقتصادی احساس کند در برابر کوچک‌ترین چالش، نخستین گزینه تعطیلی کسب‌وکار اوست، طبیعی است که انگیزه سرمایه‌گذاری، توسعه و حتی ادامه فعالیت کاهش پیدا کند. حمایت از اصناف، یک شعار نیست؛ یک ضرورت اقتصادی است. دولت و نهادهای مسئول باید نشان دهند که میان برخورد قانونی با تخلف و نابودی یک کسب‌وکار تفاوت قائل هستند. قانون برای اصلاح جامعه نوشته شده است، نه برای افزایش فشار بر کسانی که خود در خط مقدم تولید، خدمات و اشتغال قرار دارند.امروز بیش از هر زمان دیگری، مطالبه اصناف روشن و منطقی است؛ قانون باید اجرا شود، اما با رعایت عدالت و تناسب. برخوردها باید متناسب، شفاف، قابل پیش‌بینی و همراه با فرصت اصلاح باشد. اگر قرار است واحدی به دلیل تخلف با محدودیت مواجه شود، ابتدا باید راهکارهای اصلاحی، اخطارهای مؤثر و فرصت قانونی در اختیار او قرار گیرد و پلمب، آخرین گزینه باشد، نه نخستین انتخاب.جامعه نیز نباید نسبت به این موضوع بی‌تفاوت باشد. وقتی یک مغازه تعطیل می‌شود، آسیب آن محدود به صاحب مغازه نیست. هر کسب‌وکار تعطیل‌شده، نشانه‌ای از کاهش گردش اقتصادی، افزایش بیکاری و کوچک‌تر شدن سفره مردم است. این مسئله، دغدغه‌ای عمومی است، نه صرفاً مطالبه یک صنف.اکنون زمان آن رسیده است که مسئولان، به جای تکرار شعار حمایت از تولید و اشتغال، این حمایت را در عمل نشان دهند. بازنگری در شیوه برخورد با واحدهای صنفی، تدوین سازوکارهای جبرانی برای خسارت‌های ناشی از تعطیلی، ایجاد فرصت اصلاح پیش از برخوردهای شدید و گفت‌وگوی مستمر با نمایندگان اصناف، حداقل اقداماتی است که می‌تواند بخشی از اعتماد از دست رفته را بازگرداند.پلمب، اگر آخرین راه‌حل باشد، شاید قابل دفاع باشد؛ اما اگر به یک رویه عادی تبدیل شود، نتیجه‌ای جز گسترش ناامیدی، کاهش سرمایه‌گذاری، تعطیلی بیشتر کسب‌وکارها و تضعیف اقتصاد نخواهد داشت. اقتصاد کشور بیش از هر چیز به حمایت نیاز دارد، نه قفل. زیرا هر قفلی که بر در یک مغازه زده می‌شود، صدای بسته شدن پنجره امید خانواده‌ای را نیز با خود به همراه دارد.

صورت مسئله را عوض نکنید!

علامینایی - کارشناس حقوقی: اگر بخواهیم مهم‌ترین محل مناقشه در قانون کار ایران را نام ببریم، بدون تردید باید به «دستمزد» اشاره کنیم؛ موضوعی که هر سال با نزدیک شدن به روزهای پایانی اسفند، به یکی از جدی‌ترین چالش‌های اقتصادی و اجتماعی کشور تبدیل می‌شود. کارگران می گویند دستمزدها با واقعیت زندگی فاصله‌ای عمیق دارد و دیگر پاسخگوی حداقل معیشت نیست. کارفرمایان نیز معتقدند هزینه‌های تحمیل‌شده بر تولید، توان پرداخت را از بسیاری بنگاه‌ها گرفته است. دولت هم معمولا میان این دو دیدگاه گرفتار می‌شود و در نهایت، مصوبه‌ای شکل می گیرد که تقریبا هیچ‌کدام از طرفین از آن رضایت کامل ندارند. این چرخه سال‌هاست تکرار می‌شود؛ بدون آنکه مسئله اصلی حل شود. حداقل مزد؛ از حمایت معیشتی تا بحران مزمن فلسفه تعیین حداقل دستمزد در همه دنیا روشن است: هیچ نیروی کاری نباید با وجود اشتغال، زیر خط فقر زندگی کند. در قانون کار ایران نیز ماده ۴۱ به دو شاخص مهم اشاره می کند: • نرخ تورم، و هزینه معیشت خانوار. اما در عمل، شکاف میان حداقل مزد و هزینه واقعی زندگی در سال‌های اخیر به‌قدری افزایش یافته که بخش بزرگی از جامعه کارگری حتی با اشتغال تمام‌وقت نیز قادر به تأمین حداقل‌های زندگی نیست. این وضعیت فقط یک مشکل معیشتی نیست؛ بلکه آثار عمیق اجتماعی و اقتصادی دارد: کاهش انگیزه کار، افزایش چندشغلی، فرسودگی نیروی انسانی، مهاجرت نیروهای متخصص، کاهش نرخ ازدواج و فرزندآوری، و حتی افت بهره‌وری ملی. وقتی نیروی کار دائما نگران هزینه‌های ابتدایی زندگی باشد، طبیعی است که کیفیت و بازدهی کار نیز آسیب ببیند. در سوی دیگر ماجرا، بسیاری از کارفرمایان استدلال می کنند که افزایش‌های دستوری دستمزد، بدون کنترل تورم و اصلاح فضای کسب‌وکار، عملاً فشار مضاعفی بر تولید وارد می کند. واقعیت این است که در اقتصادی با تورم مزمن، هر افزایش مزدی در فاصله‌ای کوتاه توسط رشد قیمت‌ها خنثی می‌شود. به همین دلیل، نه کارگر از افزایش مزد احساس رفاه پایدار می کند و نه کارفرما توان برنامه‌ریزی بلندمدت دارد. در چنین شرایطی، دستمزد به جای آنکه ابزار توسعه باشد، به میدان جدال سالانه میان سه ضلع: دولت، کارگر، و کارفرما تبدیل می‌شود. مشکل اساسی اینجاست که بحران دستمزد در ایران، بیش از آنکه ناشی از قانون کار باشد، ریشه در ساختار اقتصاد کلان، تورم، کاهش ارزش پول ملی و ضعف بهره‌وری دارد. یکی از بحث‌هایی که سال‌ها در موضوع اصلاح قانون کار مطرح می‌شود، موضوع «مزد منطقه‌ای» است؛ یعنی تعیین حقوق متناسب با هزینه‌های زندگی در مناطق مختلف کشور. موافقان این طرح می گویند هزینه زندگی در تهران، کلان‌شهرها و مناطق محروم یکسان نیست و تعیین یک دستمزد ثابت برای کل کشور، منطقی به نظر نمی‌رسد. اما مخالفان معتقدند در شرایط ضعف نظارت و نابرابری فرصت‌های شغلی، اجرای مزد منطقه‌ای می‌تواند به کاهش حقوق کارگران در مناطق ضعیف‌تر منجر شود و حتی مهاجرت نیروی کار را تشدید کند. واقعیت آن است که اجرای چنین سیاستی، بدون زیرساخت‌های دقیق آماری، نظام شفاف تأمین اجتماعی و نظارت مؤثر، می‌تواند پیامدهای پیچیده‌ای به همراه داشته باشد. یکی از ضعف‌های جدی نظام روابط کار در ایران، فاصله دستمزد از بهره‌وری است. در بسیاری از اقتصادهای توسعه‌یافته، بخشی از نظام پرداخت مبتنی بر مهارت، کیفیت عملکرد، نوآوری، و میزان بهره‌وری تعریف می‌شود. اما در ایران، به دلیل تورم مزمن و بی‌ثباتی اقتصادی، تقریباً تمام بحث‌ها حول «زنده ماندن» می‌چرخد، نه «ارتقای بهره‌وری». در نتیجه کارگر انگیزه‌ای برای رشد حرفه‌ای نمی‌بیند، کارفرما امکان طراحی نظام پرداخت بلندمدت ندارد، و اقتصاد از سرمایه انسانی خود بهره کافی نمی‌برد. آیا قانون کار مقصر اصلی است؟ پاسخ واقع‌بینانه این است که قانون کار بخشی از مسئله است، اما همه مسئله نیست. حتی بهترین قانون کار دنیا نیز در اقتصادی با تورم بالا، رکود تولید، نوسان شدید ارزی، ضعف سرمایه‌گذاری، و نااطمینانی اقتصادی نمی‌تواند رضایت کامل ایجاد کند. اشتباه بزرگ آن است که تصور کنیم صرف تغییر چند ماده قانونی، بحران معیشت و اشتغال حل خواهد شد. اصلاح قانون کار ضروری است، اما بدون اصلاحات اقتصادی، مالیاتی، بانکی و تأمین اجتماعی، این اصلاحات به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. یکی از مهم‌ترین مسائل امروز ایران، بازتعریف نقش دولت در روابط کار است. دولت نمی‌تواند صرفا در جایگاه تعیین‌کننده دستمزد اگر سیاست‌های اقتصادی منجر به کاهش مستمر قدرت خرید شود، هیچ شورای مزدی قادر به جبران آن نخواهد بود. از سوی دیگر، کارفرمایی که درگیر مالیات سنگین، هزینه‌های بیمه، قطعی انرژی، دشواری تأمین مواد اولیه، و بی‌ثباتی بازار است، طبیعتا توان افزایش پایدار دستمزد را از دست می‌دهد. در نهایت اینکه بحران دستمزد در ایران، نماد یک واقعیت بزرگ‌تر است: فاصله عمیق میان اقتصاد واقعی و ساختارهای حقوقی و اداری کشور. کارگر، قربانی کاهش